

دیرست و خستگی هست

گاهی برای ماندن

در فصل بوسه چینی

شعری دوباره خواندن !

...

هر روز و شب ، من و تو

سرگرم کار خویشیم

فردا که می رسد باز

تکرار روز پیشیم !

...

من خسته از دویدن

در کوچه های تیره...

بیهودگی ، بطالت...

چشمان مات و خیره !

...

در آیه های دستت...

بنگر که خواهشی نیست

بین من و نگاهت ...

حتي نوازشي نيست !

...

من رفتم و گذشتم

از لحظه هاي تکرار...

بعد از نماز صبحم

خواندم به گوش ديوار!...

...

بر شیشه هاي شعرم

ردّ شکستگی هست

«ديگر براي ماندن»

ديريست و خستگی هست!...

...

...